

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

داکتر محمد قراگوزلو

۱۷ مارچ ۲۰۱۹



داکتر محمد قراگوزلو

سرمایه‌داری دولتی شوروی!

۳۰. ب. احتمال‌ها

در اهمیت کلیدی انقلاب اکتوبر و شوروی همین بس که کافیست یک سطر در باره بلشویک‌ها گفته شود تا بخش غالب "دیدگاه سیاسی" هر فرد و جریانی به وضوح دانسته آید. از این منظر هیچ رخنمودی همچون انقلاب اکتوبر تاریخ مبارزه طبقاتی را متأثر و متحول نساخته است. این خصلت انقلاب اکتوبر بدون مبالغه تا زمانی که سوسیالیسم مارکس موضوعیت داشته باشد به قوت خود باقی خواهد ماند. و سوسیالیسم تا زمانی که استثمار و نابرابری بر زندگی انسان مسلط است، همچنان موضوعیت خود را حفظ خواهد کرد. با تبلیغات و کتاب و رسانه و روزنامه و هاپیک و پوپر و فریدمن و کوتوله‌هایی از جنس فوکویاما ذره‌ای از حقانیت و ضرورت اجتناب‌ناپذیر سوسیالیسم کاسته نخواهد شد. باری.... ادامه دهیم!

نکته قابل تأمل این است که در ابتدای انقلاب اکتوبر تمام کمونیست‌های روسیه پیروزی قطعی انقلاب را مستلزم پیروزی انقلاب جهانی کارگری می‌دانستند. حتا زمانی که زینوویف در کمیتارن علیه تروتسکی موضع می‌گرفت از ضرورت بی‌چون و چرای انقلاب جهانی دفاع می‌کرد. ولی در سال‌های ۸-۱۹۲۵ زمانی که صف‌بندی‌ها در حزب بلشویک مشخص‌تر شد و مشکلات اقتصادی یکی پس از دیگری دولت را به تنگناهای متعددی کشاند که پیش‌بینی آن‌ها در سپیده دم انقلاب غیر محتمل بود، جریان ناسیونالیستی - سنتریستی حزب بلشویک، پشت تئوری "سوسیالیسم در یک کشور" قدرت را قبضه کرد و با همین تئوری مخالفان خود را از میان برداشت. بی‌هوده نبود که به محض تحکیم پایه‌های دولت ستالینی جبهه گسترده بورژوازی خلع ید شده (روس‌های سفید خارج نشین) در کنار خرده بورژوازی رو به اعتلاء (دهقانان صاحب مالکیت) از برنامه‌ریزی اقتصادی مبتنی بر صنعتی کردن روسیه، نهایت حمایت را به عمل آوردند. بورژوازی روس همواره با ویژگی "عظمت‌طلبی" خصلت‌نما بوده. از مناسبت‌ها و رابطه‌های درون طبقاتی گرفته تا عرض اندام در سیاست خارجی، عظمت‌طلبی ناسیونالیستی همیشه ساز و کارهای این بورژوازی را آب‌بندی کرده است. برای یک دوره کوتاه انقلاب اکتوبر بورژوازی روس را با تمام خصلت‌های اخلاقی‌اش به حاشیه راند. به حاشیه راند اما سرکوب و منهدم نکرد. نمایندگان ریز و درشت این بورژوازی که این‌سو و آن‌سو رانده شده و مترصد فرصتی برای تجدید آرایش و

بازگشت به قدرت سیاسی بودند، روزه‌های حفر شده در جریان نپ را به شکافی برای بازگشت تبدیل کردند. مرگ نابه‌هنگام لنین این شکاف‌ها را به بزرگراهی ارتقاء داد که انگار برای عروج عظمت‌طلبی این بورژوازی طراحی شده بود. مضاف به این‌که در این دوران جریانی که خود را منتسب به لنین می‌دانست و معتقد بود با تداوم نپ، انقلاب جهانی به کمک تقویت پایه‌های دولت بلشویکی خواهد آمد عملاً کنار رفت و تئوری انقلاب جهانی مغلوب سیاست سوسیالیسم در یک کشور شد. تحولات بعد از سال ۱۹۲۸ به سرعت هواداران تئوری "پیروزی انقلاب روسیه در گرو انقلاب جهانی کارگری است" را کنار زد و شاخص‌ترین مدافع این خط یعنی تروتسکی را به تبعید فرستاد. از این دوره به بعد صدور این حکم که "دولت کارگری" عملاً منافع طبقه کارگر روسیه را نمایندگی نمی‌کرد، چندان دشوار نیست. حاکمیت ستالین و غلبه خط سوسیالیسم در یک کشور به تدریج چنان قوت گرفت که حتا هواداران انقلاب جهانی و جناح چپ بلشویک‌ها (تروتسکی - زینوویف) نیز خواهناخواه روند پلمیک‌های حزبی را بر محور آن ادامه دادند.

در این جا ممکن است پرسیده شود اگر لنین در این دوران حیاتی (۲۸-۱۹۲۵) کماکان زنده و در رأس قدرت بود، کدام روش را پیش می‌گرفت؟ بی‌تردید پاسخ به این سؤال دشوار است.

- آیا لنین مسیر رشد غیر سوسیالیستی و نپ را همچنان استمرار می‌داد؟
- آیا لنین برای برون رفت از بحران یک برنامه سیاسی را پیش می‌کشید؟
- آیا لنین برنامه جدیدی به منظور ایجاد تحول اقتصادی مطرح می‌کرد؟
- آیا نپ برای لنین فقط یک دوره گذار کوتاه مدت برای تحکیم قدرت دولت کارگری و عبور از شرایط بحران انقلابی بود؟
- برنامه لنین برای "تجارت خارجی" و تأثیر آن بر مناسبات اجتماعی و روابط تولیدی داخلی مبتنی بر چه اصولی می‌توانست باشد؟
- آیا پیروزی روش‌های پیش‌نهادی تروتسکی از جمله ملی‌سازی زمین و صنایع و مقابله با سرمایه انحصاری دولتی و کوبیدن مسیر رشد بوروکراسی و تقویت پایه‌های دموکراسی کارگری می‌توانست مانع از بازگشت و عروج سرمایه‌داری به روسیه شود؟
- در این صورت مضمون اقتصادی طرح تروتسکی بر کدام پایه استوار بود؟ آیا اقتصاد به سوی سوسیالیسم برای عبور از بحران می‌باید بر پاشنه تمرین دموکراسی برای طبقه کارگر می‌چرخید؟ و به این اعتبار آیا کنار گذاشتن "سانترالیسم دموکراتیک" زمینه‌ساز خروج انقلاب از ریل سوسیالیستی بود؟
- آیا متهم کردن بلشویک‌ها به نداشتن برنامه مشخص اقتصادی در غلتیدن به نظریه‌پردازی‌های مبتنی بر سوسیالیسم اتوپیک و عقلمانی نیست؟
- آیا ضعف تدریجی شوراهای کارگری که از سال ۱۹۲۳ قوت گرفت مانع از انتقال طبقاتی در روسیه شد؟ با این تصویر چرا شوراهای کارگری که در سال ۱۹۱۷ کاملاً فعال بودند نتوانستند همان هنگام این پروسه را تسریع کنند؟ با وجود گوسپلان (Gosplan) و وزارت مالی آیا شوراها می‌توانستند اعمال قدرت اقتصادی سیاسی کنند؟
- اگر بوروکراسی به یک مفهوم عارضه و روبنای برنامه‌های صنعتی‌سازی پنج ساله بود و ریشه در سنت‌های فرهنگ تزاری داشت، چرا باید آنرا - همچون تروتسکی و به خصوص نئوتروتسکیست‌هایی همچون کلیف و یک برهه کاستوریا دیس - به‌عنوان عامل اصلی انحراف و انحطاط و شکست انقلاب اکتوبر عمده کنیم؟
- واقعیت این است که حوادث سال‌های ۲۳-۱۹۱۷ (جنگ داخلی - قحطی و...) ابتداء به پایه‌های دموکراسی شورائی ضربه زد و از سال ۱۹۲۴ به بعد تدریجاً شوراها و کمیته‌های کارخانه را از تصمیم‌گیری‌های اقتصادی و سیاسی کشور بیرون گذاشت و رهبری حزب و نخبگان حزبی را به جای حاکمیت طبقه کارگر قرار داد. آیا نقد اقتصاد شوروی و تعلیل دلایل شکست از این منظر - که در میان تروتسکیست‌ها هواداران جدی دارد - رامگشای حل مسأله شوروی تواند بود؟

پاسخ به راهل مسأله شوروی نمی‌تواند، این مباحث و نکات مشابه را مکتوم بگذارد.
ادامه دارد....

پنج‌شنبه ۲۳ اسفند [حوت] ۱۳۹۷